حضرت علی کرم اللہ وجہہ

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن حرّم من الرضاع ما حرّم من النسب، وصلوة على نبيه المبعوث لاشاعة الاحكام
فی العجم والعرب، وعلى ذراريه واصحابه المبشرين المقتفين آثارهم بانجاح الارب، والمنذرين
الارب محركة الحاجة ۱۲
لمخالفيهم بالاتراح والكرب. **اما بعد** فهذه رسالة جامعة، وعجالة نافعة، مترجمة بعمدة البضاعة
الاتراح بالفتح جمع ترح بالتحريك بمعنى الهم ۱۲
فی مسائل الرضاعة رصفها العبد المتوكل على الله الصمد، ابو البركات ركن الدين محمد، المدعو بتراب على
بن شجاعت على بن المفتی محمد فقيه الدين غفر ذنوبهم وستر عيوبهم، وجعلها محتوية على بضائع
عديدة، والباب مفيدة، فها انا اشرع فی المقصود متوكلاً على الحق المعبود هو حسبی وعليه تكلانی
بضاعت اول بدانكه رضع بالفتح وبحركت رضاع ورضاعه بالفتح وبكسر آن شير مكيدن بچه از باب ضرب و
سمع ورضيع بروزن امير شيرخواره وبرادر هم شير گويند هذا رضيعی ای اخی من الرضاعة يعنی برادر هم شير من ست
ومرضعه زنی كه كودک خود را شير دهد كذا فی اللمعات ومنتهى الارب وقهستانی در جامع الرموز ذكر كرده كه رضاع ورضاعه
بفتح را وكسر آن در لغت بمعنی نوشيدن شير از پستان حيوان يا از پستان زن وفی الدر المختار الرضاع هو لغة
بفتح وكسر مص الثدی انتهى وفی حاشيته للطحطاوی فی المصباح الثدی للمرأة وقد يقال فی
الرجل ايضا قاله ابن السكيت وهذا التعريف قاصر لانه فی اللغة يعم المص ولو من بهيمة ولو قال
كما فی القاموس هو لغة شرب اللبن من الضرع او الثدی لكان اولى انتهى يعنی رضاع در لغت

بفتح را و کسر آن یعنی مکیدن از پستان ... و در مصباح اللغة نقل کرده که ...
زن و گاهی گفته می‌شود برای پستان مرد نیز گفته است این را ابن سکیت و این تعریف که صاحب در مختار ذکر کرده
قاصرست از ادای مقصود زیرا که رضاع در لغت بمعنی مطلق مکیدن است از پستان زن باشد یا از
پستان حیوان نه بمعنی مکیدن مخصوص یعنی از پستان زن چنانچه وی ذکر نموده و اگر میگفت مصنف در مختار چنانکه
در قاموس است که رضاع در لغت نوشیدن شیرست از پستان حیوان یا از پستان زن البته اولی می‌بود چرا که
این تعریف شامل است هر دو را مگر اینکه تاویل کرده شود که مراد از ثدی مجازاً معنی عام است و آن خصوصیت به پستان
زن ندارد و همین است وجه اختیار کردن لفظ اولی بر صواب و مؤید است این تاویل را قول در مختار که بعد این ذکر
کرده و شرعاً مص من ثدی آدمیة الخ و رضاع در شرع عبارت است از مکیدن شیرخواره پستان زن را وقت
مخصوص یعنی وقت رضاعت و مراد از مکیدن آنست که برسد شیر اندرون شکم طفل پس مندفع شد اعتراض بدین
عنوان که این تعریف مانع نیست زیرا که اگر شیرخواره بمکد شیر را و آن شیر اندرون شکمش نرسد پس رضاعت متحقق نخواهد شد
با وجودی که تعریف مذکور دران صورت متحقق است و از قید پستان زن احتراز شد از نوشیدن شیر پستان مرد و پستان
گوسپند مثلاً چه درین حالت حکم رضاعت جاری نخواهد شد و درین مقام حکایتی است مشهور که محمد ابن اسمعیل بخاری
قدس سره العزیز در زمانه ابو حفص کبیر فتوی داده بود که اگر دو کودک از پستان یک گوسپند شیر بنوشند حرمت رضاعت
درمیان هر دو کودک ثابت خواهد شد و بهمین فتوی اخراج کردند او را از بخارا کذا فی المستصفی **رضاعت**
دوم هرگاه یافته شود رضاع کثیر یا قلیل در مدت رضاعت ثابت شود بآن تحریم پس اگر یکبار نوشید طفل دران
مدت متعلق شود بوی حرمت نزد امام ابو حنیفه و امام مالک همین است قول سفیان ثوری و اوزاعی و عبد الله ابن
مبارک و وکیع و اهل کوفه و نزد امام شافعی و احمد بن حنبل رح تحریم ثابت نشود مگر وقتی که پنج بار متفرق شیر از پستان
بمکد تا اینکه اگر شیرخواره علی الاتصال یک ساعت یا دو ساعت یا زیاده ازان شیر از پستان بمکد متعلق نشود
بآن حرمت رضاعت و دلیل ایشان حدیثی است که بروایت ام الفضل رضی الله عنها ثابت شده که فرمود پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم لا تحرم الرضاعة او الرضعتان یعنی حرام نمیگرداند یکبار شیر خوردن یا دو بار شیر خوردن
و در بعضی نسخ و لا الرضعتان و در بعضی و الرضعتان وارد شده و فی روایة عائشة لا تحرم المصة و
المصتان و در روایت عائشه رضی الله عنها مذکور است که حرام نمیگرداند یکبار مکیدن و دو بار مکیدن و فی اخری
لام الفضل و در روایت دیگر از ام الفضل چنین آمده که لا تحرم الاملاجة و لا الاملاجتان یعنی حرام

ام الفضل زوجه عباس و والده عبد الله بن عباس و فضل بن عباس ... بنت حارث ... ام المومنین بنت حارث رضی الله عنها ...

نمیگردانند مکانیدن یکبار و دوبار اطلاق میکنند بر آوردن مادر پستان را در دهن کودک هذه روایات مسلم

این روایتها است در مسلم را از ظاهر این روایات مفهوم می شود که تا یکبار مکیدن حرام میگردانند و بعضی علما باین رفته اند و بعضی پنج

و بعضی ده گفته اند و نزد ما و اکثر صحابه و تابعین قلیل و کثیر برابر است و بیک مکیدن نیز حرام میگردد کذا فی اشعة اللمعات

و در جامع ترمذی بروایت عبد الله بن زبیر از عائشه رضی الله عنها ثابت شده که فرمود رسول خدا صلی الله

علیه و سلم لا تحرم المصة ولا المصتان وقال الترمذی حدیث عائشة حدیث حسن صحیح والعمل

علی هذا عند بعض اهل العلم من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم وغیرهم بنابرین سوالیست جواب

طلب تقریرش آنکه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه یعنی قلیل رضاع اگرچه یکبار باشد یا دوبار موجب تحریم میشود البته

ثابت است اما ثبوت مذهب شافعی یعنی تعلق حرمت به پنج بار مکیدن از ان حدیث لائح نمیشود فالتمسك

بذلك الحدیث غیر صحیح و تقریر جواب آنکه هرگاه از حدیث مذکور نفی مذهب حنفیه بپایه ثبوت رسید پس

حقیت مذهب شافعی ثابت شد چرا که کسی قائل بفصل نیست میان قلیل و میان پنج رضعات فنفی احدهما

یستدعی ثبوت الاخر و اما کسی که سه رضعات یا ده رضعات را موجب تحریم میگویند پس آن از اصحاب

ظواهر است قولش قابل اعتماد نیست فلا قدح فی التمسك به هکذا فی الکفایة شرح الهدایة و ازینجا اندفع

شد اعتراضی که صاحب عنایه بر جواب مذکور وارد کرده بدین عنوان که بعضی از اصحاب ظواهر حرمت را به سه رضعات

متعلق میکنند پس انحصار حرمت در پنج رضعات چنانکه مذهب شافعی است از ان حدیث بثبوت نرسید و علامه نسفی

در کافی تقریر جواب از سوال مذکور بدین طرز کرده که قول آن حضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصة ولا

المصتان ولا الاملاجة ولا الاملاجتان دلالت میکند بر نفی مذهب حنفیه و ثبوت مذهب شافعی چرا که یکبار

مکیدن داخل است در دوبار مکیدن مانند لا اکلمه یوما ولا یومین چه سوگند تمام می شود بروز دوم و روز سوم

خارج است از یمین پس اگر در ان روز کلام خواهد کرد حانث نخواهد شد بخلاف لا اکلمه یوما و یومین چه درین

صورت سوگند منتهی خواهد شد بروز سوم اگر درین روز کلام خواهد کرد البته حانث خواهد شد هرگاه این تقریر فهمیده

شد پس گویا فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لا تحرم المصتان ولا الاملاجتان پس از حدیث منتفی شد تعلق

حرمت بچهار رضعات و ظاهر است که حرمت پنج رضعات متفق علیهما ست پس حقیقت از ان حدیث هویدا شد

فالتمسك به علی نفی مذهب الخصم و اثبات مذهب الشافعی تام قطعا لکم یهم سبب پوشیده

مباد که این تقریر تمام می شود موافق حدیثی که در ان لفظ لا مکرر است ای لا تحرم المصة ولا المصتان

[illegible] لا يحرم
[illegible] حرمت شش
[illegible] اليه احمد و تحقيق اين است نيا پايان تقرير
[illegible] كلمه او مذكور نيست يعني لا تحرم الرضعة او الرضعتان قائل و تدبر و نيز حضرات شافعيه تمسك
ميكنند بانچه در صحيح مسلم از ام المومنين عائشه رضي الله عنها مرويست كه گفت كان فيما انزل من القرآن
يعني بود در چيزيكه فرستاده شده است از قرآن اين كلام عشر رضعات معلومات يحرمن يعني ده
رضعه كه به يقين معلوم شده باشد وجود آن حرام ميگرداند ثم نسخن بخمس معلومات يعني پس منسوخ كرده شد
ده رضعات به پنج رضعات معلومه يعني اين فرود آمده خمس رضعات معلومات يحرمن فتوفي رسول
الله يعني وفات يافت پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم وهي فيما يقرأ من القرآن و حال آنكه اين آيت يعني
خمس رضعات معلومات يحرمن ثابت بود در چيزيكه خوانده مي شد از قرآن يعني حكم خمس رضعات تا آخر
[illegible] حضرت صلى الله عليه وسلم ثابت بود و بعد از ان منسوخ شد تلاوت وي و حكمش باقي ست و مراد از بقاء
قرأت نزد كسي ست كه نرسيد او را نسخ والا اگر قرأت تا آخر زمان آنحضرت مي بود چگونه متروك ميگشت و حال آنكه
نسخ بعد از زمان آن حضرت صلعم نمي باشد و در جامع ترمذي مذكور است كه اين فتوى ميداد عائشه و بعض
ازواج پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم و قال احمد ان ذهب ذاهب الى قول عائشة في خمس رضعات
فهو مذهب قوي و جبن عنه ان يقول فيه شيئا كذا في صحيح الترمذي يعني و گفت امام احمد
بن حنبل رح كه اگر كسي اختيار كند قول عائشه رضي الله عنها را در تعلق حرمت به پنج رضعات پس آن مذهب قويست
و نا مرضيست از ان كس اينكه قائم كند در مذهب عائشه چيزي از دليل و حجت يعني احتياج دليل ديگر ندارد و دليل علما
ما [illegible] قول او تعالى ست وامهاتكم اللاتي ارضعنكم واخواتكم من الرضاعة يعني حرام كرده شد بر شما
مادران شما آنها كه شير دادند شما را و خواهران شما از جهت شير خوردن تقرير استدلال آنكه حق تعالى فرق نكرده ميان
رضاع قليل و كثير بلكه مطلق رضاعت بيان فرموده و اصل آنست كه مطلق بر اطلاق خود باقي ماند پس اشتراط عدد معين
مانند پنج رضعات چنانكه مذهب شافعي ست زيادت بر نص و اين جائز نيست مثل اين زيادت ثابت نشود
از خبر واحد و نيز دليل ما حنفيان حديثي ست كه بخاري بروايت ام المومنين عائشه رضي الله عنها نقل كرده كه فرمود
[illegible] صلى الله عليه وسلم يحرم من الرضاعة ما يحرم من الولادة يعني حرام ميشود از شير خوردن

چیزی که حرام میشود از [illegible]

یا رسول الله هل لك فی بنت [illegible]

حمزه [illegible] اجمل فتاة فی [illegible]

قریش فقال له اما علمت ان حمزة اخی من الرضاعة پس فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]

تو که بتحقیق [illegible] است از شیر خوردن وان الله حرّم من الرضاعة ما حرّم من النسب و بتحقیق خدا

تعالی حرام گردانیده است از شیر خوردن چیزی که حرام گردانیده است از نسب و رضاعت [illegible] آنحضرت چنانست

[illegible] کنیز ابولهب [illegible] را و حمزه را شیر داده بود نخست حمزه را داد و بعد از وی بچهار سال آنحضرت را داد

صلی الله علیه وسلم و ظاهر است که درین هر دو حدیث فرقی نیست میان رضاع قلیل و کثیر و حدیثی که بروایت علی رضی الله

عنه ثابت شده الرضاع قلیله وکثیره سواء یعنی شیر خوردن اندک او و بسیار او برابر است در ایجاب حرمت

[illegible] مذهب شافعی و درینجا اعتراضی است واجب الدفع بیانش آنکه [illegible]

[illegible] نمی شود مگر بسبب شبهه جزئیت که متحقق میگردد بسبب [illegible]

و مستحکم شدن استخوان و انبات گوشت و این استحکام و انبات بدون رضاع کثیر متصور نیست [illegible] آنچه

در حدیث آمده که رضاع چیزیست که [illegible] لحم میکند و استخوان را مستحکم می نماید پس ازین تقریر مذهب شافعی رح ثابت شد

و تقریر دفع آنکه حرمت اگرچه متحقق می شود بسبب شبهه جزئیت که بجهت استحکام استخوان و انبات گوشت ثابت

میگردد و لیکن آن امریست مخفی لهذا حرمت رضاع متعلق میشود بفعل ارضاع [illegible] دادن شیر که سبب استحکام عظام و انبات

لحم است چنانچه رخصت صوم متعلق است بسفر که سبب مشقت است و اما جواب از حدیثی که شافعیه بآن تمسک میکنند

اینست که حدیث مذکور منسوخ است اگر تاریخ نزول آیت مذکوره موخر باشد و همین است مذهب ابن عباس رضی الله

عنهما فی الکفایة شرح الهدایة روی انه قیل لابن عباس رضی الله عنهما ان الناس یقولون

الرضعة لا تحرّم فقال کان ذلك ثم نسخ [illegible] است که بتحقیق کسی گفت از ابن عباس که البته مردمان میگویند

که یکبار شیر خوردن حرام نمیگرداند پس فرمود ابن عباس که این حکم اول بود باز منسوخ شد [illegible] تاریخ نزول آیت

موخر نباشد پس حدیث مذکور قابل احتجاج نیست چه وی معارض آیت مذکوره هست و همانست مختار عبد الله بن عمر

رضی الله عنهما فی الکفایة روی عبد الله بن عمر رضی الله عنهما انه [illegible] ابن الزبیر رضی الله [illegible]

عنهما لا تحرّم المصة ولا المصتان فقال ابن عمر رضی الله عنهما [illegible]

[illegible] اطلاق قوله تعالی [illegible] الاتی [illegible] منکم یعنی روایت
[illegible] زبیر را که حرام نمیکند یکبار شیر خوردن [illegible] بار شیر خوردن پس
[illegible] تعالی اولی [illegible] از حکم ابن زبیر پس ذکر ابن عمر بر ابن زبیر قول او را
[illegible] مخالف بودن قول اطلاق قول او تعالی را وامهاتکم اللاتی ارضعنکم و تفصیلش در ماسبق مذکور شد جواب
[illegible] ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها آنست که خمس رضعات [illegible]
[illegible] تفصیل [illegible] رضاعت سوم مشتمل بر چند الباب لمعه اول
[illegible] امام ابو حنیفه رح سی ماه [illegible] سال [illegible] امام محمد و ابو یوسف رح دو سال
[illegible] سه سال [illegible] امام شافعی [illegible] پانزده سال نزدیک بعضی تمام عمر
کذا فی حاشیة الدر المختار للطحطاوی نقلاً عن جامع الرموز و [illegible] مذهب عائشة الصدیقة [illegible]
الله عنها و فتوی موافق مذهب صاحبین ست [illegible]
[illegible] فی تصحیح القدوری عن العیون انتهی و فی جامع الرموز و علیه الفتوی کما فی [illegible]
انتهی لیکن در [illegible] بحار نقلاً عن الجوهرة مذکورست که فتوی موافق مذهب ابو حنیفه رح ست و قال الطحطاوی
فی حاشیة الدر المختار حاصله انهما قولان أفتی بکل منهما [illegible] رسم المفتی ذکر
نموده که در حق مقلد واجبست [illegible] قول مجتهد اگر چه نزد مقلد ظاهر نشود دلیل قول مجتهد و اصح آنست
که اگر در مسئله مخالفت میان امام [illegible] صاحبین واقع شود پس در انجا قوت دلیل را اعتبار باید کرد و در قوی بودن
دلیل امام ابو حنیفه رح شبهه نیست [illegible] جلیه عن قریب و نیز احتیاط در همین مذهب ست فی التفسیرات
الاحمدیة حکم ابو حنیفه رح بانها حولان و نصف حول احتیاطاً فی تعلق حرمة النکاح بالرضاع انتهی و از همین جاست
که در متون فقه مدت رضاعت موافق مذهب امام ابو حنیفه رح اختیار کنند و دلیل صاحبین رح قول او تعالی ست
وحمله وفصاله ثلثون شهراً یعنی مدت حمل او و باز داشتن او از شیر سی ماه ست تقریر استدلال آنکه ثلثون
شهراً [illegible] تعالی مقرر کرده برای آن مجموع مدتی واحد که سی ماه است و ادنی
[illegible] و سال برای مدت رضاعت و هو المطلوب [illegible]
[illegible] رضاعت بعد گذشتن دو سال و مؤید ست مذهب صاحبین را انچه
[illegible] بعد شش ماه از نکاح پس آوردند آنرا نزد عثمان رضی الله عنه

[illegible] یعنی طفل را [illegible] دو و نیم سال [illegible]

ومشاوره ...

میگیرد از کتاب ...

میفرماید وحمله وفصاله ثلثون شهرا والوالدات ...

هر روایت هویداست که مدت حمل شش ماه است ومدت فصال دو سال پس بچه اشتند آن زن را ورحم ...

... پیت وتقریرش آنکه ثلثون شهرا خبرست از هر واحد از حمل و فصال یعنی ذکر

فرمود حق تعالی دو چیز را یکی حمل و دوم فصال و بیان کرده مدتی آن هر دو ... مدت

تمام مهابرای هر واحد خواهد بود چنانچه در صورت ... اگر شخصی اقرار کند که برای فلان بر ذمه من هزار درم

و پنج پیمانه گندم موجل ست تا ... مذکور که ... ست برای هر واحد از دین ست همچنین درینجا ...

در ین ... جواب طلبد تقریرش آنکه اگرچه از استدلال مذکور مدت

... که مدت حمل نیز دو و نیم سال باشد وحال آنکه

... موجب نقصان مدت مذکوره یافته شده ست در حمل چه از عائشه صدیقه ...

... فرزند باقی نمی ماند ... خود زیاده از دو سال بخلاف فصال که موجب نقصان ... شده

پس فصال باقی خواهد ... شش ماه ست ودلیل عقلی برای امام ابو حنیفه رح آنست

چنانچه متعذر میشود ... پیش از دو سال متعذر میشود شیر بعد ... شیر دفعة متحقق نمی شود

بلکه آهسته آهسته تا آن زمان که فراموش نماید شیر و خوگر شود ... ضرورست که از دو سال چیزی

از مدت زیاده باشد و آن زیادتی مقدر نموده شده ست بشش ماه که ادنی مدت حمل ست چه مدت حمل سبب

تغیر غذاست زیراکه غذای جنین مغایر غذای شیرخوارست چه غذای جنین همان غذای مادر وی ست و غذای

شیرخوار شیر ست و همچنان غذای شیرخوار مغایر غذای فطیم ست چه غذای شیرخوار شیر ست و غذای فطیم

... ست ... هدایه و صاحبین رح بدان حجت میگیرند یعنی لا رضاع بعد حولین

... ست ... استحقاق ارضاع یعنی واجب نمی شود اجرت ... بعد از دو سال در روایت

... آمده ... قابل احتجاج نیست اگر کسی توهم کند که آیه کریمه

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین یعنی مادران شیر دهند ...

کامل نص جلی ست برای اثبات مذهب صاحبین پس جواب آنست که ... موجب ...

قوله حولین کاملین ست برای ضعف و کاملین صفت ... برای تاکید ...

اگرچه زمانه ... از دو سال باشد کذا فی التفسیرات الاحمدیه ۱۲ منه

[illegible] ثابت مذکور ست بعد الحولین [illegible]

[illegible] تی که بچشانند شیر فرزندان خود را بالطریق الجر [illegible]

[illegible] نیست چنانکه [illegible]

[illegible] بعد گذشتن مدت [illegible]

[illegible] الندی نیست [illegible] بعد مدت

آن و نیز حرمت ثابت نمیشود اگر رضاعت که [illegible] باشد [illegible] و نا حاصل نمیشود اگر رضاعی [illegible]

رضاعت [illegible] پیر [illegible] نمی یابد بشیر کذا فی [illegible] اگر بگذارد طفلی شیر [illegible]

[illegible] و باقی ماند شیر در پستان [illegible] رضاعت [illegible]

[illegible] رضاعت میان آن هر دو [illegible]

[illegible] اند پس اگر میان کفار حربیان [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] میان انها جاری خواهد شد کذا فی حاشیة الدر المختار للطحاوی [illegible] بدانکه

حرام میگردد بسبب [illegible] نکاح انچه حرام میگردد بسبب نسب مگر چهار صورت [illegible] بسبب [illegible] ثابت [illegible]

رضاعت صورت اول [illegible] نکاح کردن با مادر خواهر رضاعی و حرام ست با مادر خواهر نسبی چه مادر

خواهر یا مادر وی ست یا موطوءه [illegible] حرام ست بخلاف رضاعت کذا فی الهدایه پوشیده مباد که مادر

[illegible] آنکه مادر [illegible] باشد دوم آنکه خواهر فقط رضاعی باشد سوم آنکه مادر و خواهر

[illegible] اول آنکه شخصی خواهر نسبی دارد و آن خواهر را مادر رضاعی ست پس جائز ست

[illegible] رضاعی خواهر مذکوره [illegible] سوم آنکه شخصی خواهر رضاعی دارد و آن

[illegible] آن شخص را نکاح کردن [illegible] با مادر نسبی خواهر [illegible]

[illegible] نیست صغیره زنی در مدت رضاعت نوشیدند و نیز صغیره [illegible]

[illegible] جائز ست آن صغیره را نکاح [illegible]

[illegible] صورت دوم جائز ست نکاح با خواهر رضاعی که برای ولد نسبی باشد یعنی

نسبی باشد و ایشان را خواهر رضاعی بود و پس خواهر رضاعی ایشان بر خالد حرام

نبود صورت سوم [illegible]
رضاعی باشد و ایشان [illegible] خواهر رضاعی بود [illegible]
نشود صورت چهارم جائز نیست نکاح با [illegible]
دختری رضاعی باشد و ایشان خواهر نسبی بود پس خواهر نسبی ایشان بر خالد حرام نبود صورت پنجم
[illegible] باشد یا ولد رضاعی تقریر اول آنکه خالد را پسری یا دختری نسبی بود و ایشان را
[illegible] رضاعی یعنی مادر مرضعه یا مادر شوهر مرضعه [illegible]
خالد را پسری یا دختری رضاعی باشد و ایشان را [illegible] رضاعی دیگر یعنی غیر مادر خالد [illegible] مادر زوجه خالد یا
پس جده رضاعی دیگر بر خالد [illegible] صورت ششم جائز نیست نکاح با [illegible]
رضاعی [illegible] خالد [illegible] یا دختری رضاعی است و ایشان را جده نسبی [illegible] پدر
یا مادر [illegible] پس [illegible] مذکوره روا باشد صورت هفتم مادر رضاعی
[illegible] تفصیلش آنکه خالد را عم نسبی باشد و این عم را مادر رضاعی بود پس خالد را جائز است [illegible]
عم نسبی [illegible] صورت هشتم [illegible] رضاعی که برای عم رضاعی باشد تقریرش آنکه خالد را عم رضاعی
یعنی برادر رضاعی [illegible] مادر رضاعی دیگر باشد پس این مادر رضاعی بر خالد حرام نبود صورت
نهم مادر نسبی که برای عم رضاعی باشد تفصیلش آنکه خالد را عم [illegible] رضاعی پدرش بود و این عم
را مادر نسبی باشد پس مادر نسبی عم رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت دهم مادر رضاعی که برای
عمه نسبی باشد تفصیلش آنکه خالد را عمه نسبی باشد و این عمه را مادر رضاعی بود پس مادر رضاعی عمه نسبی مذکوره
بر خالد حرام نباشد صورت یازدهم مادر رضاعی که برای عمه رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را عمه رضاعی
یعنی خواهر رضاعی پدر [illegible] و این خواهر را [illegible] رضاعی دیگر باشد پس نکاح خالد با مادر رضاعی دیگر عمه رضاعی
[illegible] صورت دوازدهم مادر نسبی که برای عمه رضاعی باشد یعنی خالد را عمه رضاعی ای خواهر رضاعی
[illegible] پس مادر نسبی عمه رضاعی خالد بر خالد حرام نبود صورت [illegible] رضاعی که برای
خال [illegible] و آن خال را [illegible] رضاعی [illegible] مادر رضاعی خال نسبی بر خالد
حرام نبود صورت چهاردهم مادر رضاعی که برای خال رضاعی باشد تفصیلش آنکه خالد را خال [illegible]
رضاعی مادرش بود و آن خال را مادر رضاعی دیگر بود پس [illegible] مادر رضاعی [illegible] بر خالد [illegible]

[illegible] باشد پس مادر نسبی [illegible]

[illegible] مادر رضاعی که [illegible] خاله نسبی باشد تفصیلش

[illegible] مادر رضاعی خاله نسبی بر خالد حرام نبود صورت

[illegible] سیم مادر رضاعی که برای خاله رضاعی باشد بیانش آنکه خالد را خاله رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش بود

وآن خاله را مادر رضاعی دیگر باشد پس مادر رضاعی دیگر [illegible] چون [illegible] دوم

[illegible] آنکه خالد را خاله رضاعی یعنی خواهر رضاعی مادرش [illegible]

پس مادر نسبی خاله رضاعی بر خالد حرام نبود [illegible] چهارم پوشیده مباد که مرضعه مادر رضاعی بود

[illegible] شیر از جهت وی [illegible] اولاد ایشان برادر و همشیر رضاعی

[illegible] باشند [illegible] مرضعه خاله رضاعی وی بود و ما [illegible] جده [illegible] عم رضاعی

[illegible] بود و مادر پدر رضاعی جده وی و برادرش عم رضاعی [illegible]

[illegible] شرح الهدایة ولبن الفحل یتعلق به التحریم وهو ان ترضع المرأة صبیة فتحرم [illegible]

الصبیة علی زوجها وعلی آبائه وابنائه ویصیر الزوج الذی نزل لها منه اللبن ابا للرضیعة و

[illegible] جدة وابنه اخا وبنته اختا واخوه عما واخته عمة حتی لو [illegible] وولد له منها

فارضعت کل واحدة منهما [illegible] صار اخوین [illegible] لان احدهما انثی لا یحل النکاح بینهما

وان کانتا اثنتین لا یجمع بینهما لانهما اختان من اب وان کان لرجل امرأة واحدة

فولدت منه فارضعت صبیتین صارا اخوین لاب وام انتهی یعنی متعلق میشود حرمت بشیر مرد یعنی

شیری که سبب آن مرد ست و صورتش اینست که شیر دهد زنی دختری را پس حرام می شود آن دختر بر شوهر آن زن و بر

پدران آن شوهر و پسران وی زیرا که شوهر مذکور که [illegible] شده [illegible] پدر [illegible] زن مذکوره [illegible]

دختر ست و مادر پدر مذکور جده دختر مذکوره ست و پسر پدر [illegible] در آن دختر [illegible] ام زوجه [illegible]

وی و همشیره [illegible] برای هر دو زن و اولاد شد مر این هر دو زن را از آن [illegible] و زوجه رضیع شد [illegible]

از آن هر دو زن یک یک [illegible] باشند این هر دو کودک برادر [illegible] هر دو [illegible]

[illegible] هر دو دختر حلال نشود جمع کردن هر دو در نکاح چه آن هر دو همشیره علاتی باشند

[illegible] آن هر دو پس شیر داد [illegible] هر دو کودک را باشند هر دو کودک

مادر [illegible] نسب مادر خاله [illegible] حرام بود [illegible]

[illegible] نسب مادر خاله خالد بر خالد حرام باشد [illegible]

برادران ... [illegible] ... مشکل میشود و حرمت شیر فرد چه حرمت

نه بخروج مرد و دلیل ما حنفیان ... قول آنحضرت ست صلی الله علیه وسلم

یعنی حرام میشود از رضاعت آنچه حرام میگردد بسبب نسب ظاهرست که حرمت

پس همچنین حرام خواهد شد از هر دو جانب در صورت رضاعت ... [illegible]

عائشه رضی الله عنها ثابت ... [illegible]

ابو القعیس فاستاذن علی پس طلب اذن کرد ... [illegible]

حتی اسأل رسول الله صلی الله علیه ... [illegible]

درست ست یا نه فجاء رسول الله ... [illegible] ... پس آمد

عمک پس فرمود آنحضرت ... [illegible] ... فاذنی له پس اذن کن مر او را که درآید قالت ... گفت

... [illegible] ... انما ارضعتنی المرأة ولم یرضعنی الرجل یعنی شیر نداده ست

شیر ... [illegible] ... مرد فقال رسول الله پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم انه عمک فلیلج علیک

یعنی پدر ... [illegible] ... و مردی که شیر زن ... [illegible] ... پدر رضاعی ست و برادر وی عم رضاعی پس گو که درآید

بتو این حدیث دلالت میکند برآنکه قرابت رضاعت از جانب پدر متحقق میشود سوم آنکه مرد سبب نازل شدن

شیرست در پستان زن خود پس شیر ذکور منسوب میشود بسوی مرد ... [illegible] ... جهت احتیاط کذا فی الهدایه

رضاعت پنجم در شرح بیت مشهور شعر: از جانب شیرده همه خویش ... [illegible] ... یعنی شیر دهنده و شوهر وی با فرزندان

و پدران و مادران و خواهران و برادران خود با خویش شیرخواره شوند و برآن حرام گردند یعنی اگر شیرخواره پسر

باشد حرام گردد بر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر شوهر وی و بر مادر شیر دهنده و بر دختر او و بر دختر شوهر او و بر خواهر

شوهر وی از هر جهتی که باشد یعنی ... [illegible] ... و خواهر باشد حرام شود بر شوهر شیر دهنده و بر پسران

... [illegible] ... شیر دهنده و بر ... شوهرش و بر برادر شیر دهنده و بر برادر شوهر وی از هر جهت

... [illegible] ... بیت بر ... یا علاتی یا اخیافی فی جهاه

و اما ... [illegible] ...

بر شیرخواره اولاد هر دو یعنی مرضعه و شوهرش

یا موخر باشند از وی چه اولاد هر دو برادران او ...

[illegible] اتی رضیع باشند [illegible] همه اخوات [illegible] نسب حرام اند
[illegible] همه برادر و همشیر رضاعی شیرخواره می شوند خواه شیر
[illegible] باشد یا از همین شوهر که الآن شیر از جهت وی است در زمان
[illegible] زندگی یا سابق شیر داده باشد یا بعد ازین بکودکی شیر
[illegible] این همه [illegible] مرضعه [illegible] از زنی دیگر باشد چه
او که شیر [illegible] باشد این همه برادر و همشیر رضیع شوند و کذا
آباءها و امهاتها [illegible] قبیل الاب و الام و کذا اخوتها و اخواتها
[illegible] اعمامها و عماتها انتهی و همچنین حرام اند بر رضیع
اجداد هر دو یعنی مرضعه و شوهر وی و مادران هر دو چه ایشان جدها و جده های وی اند و همچنین حرام اند بر شیرخواره
برادران مرضعه و همشیرهای او چه ایشان خالها و خاله های شیرخواره اند و همچنین برادران شوهر مرضعه و همشیره های وی
[illegible] ایشان اعمام و عمه های شیرخواراند و از جانب شیرخوار زوجان و فروع یعنی شیرخواره [illegible] شوهر
با فرزندان خود خویش شیر دهنده و شوهر وی شوند کذا فی جامع الرموز پس اگر شیرخوار پسر است زن وی و دختر
[illegible] دختر دختر وی تا سفلت بر شوهر شیر دهنده حرام گردد و اما قوم شیرخوار [illegible] بر مرضعه حرام نباشند بلکه شوهر
مرضعه را رواست که با [illegible] شیرخوار و عمه و خاله او نکاح کند و اگر شیرخوار دختر است پس پسر او و شوهر
او و پسر شوهر وی و همچنین پسر پسر [illegible] کذا بر شیر دهنده حرام شود و اما قوم آن دختر یعنی پدرش و جد وی و برادر
او و خال و عم وی را جائز است که با شیر دهنده نکاح کنند فی جامع الرموز و یحرم فروعه ای اولاد الرضیع
ذکورا او اناثا و کذا فروع الرضیعة و الزوجان ای زوج الرضیعة و زوجة الرضیع علیهما ای علی
المرضعة و زوجها فیحرم ابن الرضیع علی المرضعة لانها جدته و کذا بنته علی زوجها لانه جدها
کذا زوجته علی زوجها لانها زوجة فرعه و کذا زوج الرضیعة علی المرضعة لانها ام زوجته انتهی
[illegible] و حرام میشود شوهر رضیعه و زوجه رضیع بر شیر دهنده
[illegible] پسر است و همچنین [illegible] شوهر رضیعه [illegible] حرام شود [illegible]
[illegible] حرام شود زوجه رضیع بر شوهر مرضعه زیرا چه زوجه رضیع زوجه فرزند
[illegible] شوهر رضیعه [illegible] مرضعه زیرا که مرضعه مادر زوجه آن شوهر است لبضاعت ششم

جائزست نکاح خواهر رضاعی با برادر نسبی بیانش آنکه اگر خالد را خواهر رضاعی [illegible] نسبی
نکاح جائزست رضاعت هفتم جائزست نکاح خواهر رضاعی با برادر رضاعی [illegible]
مرضعه خواهر رضاعی بود و از مرضعه دیگر برادر رضاعی پس حلال باشد خواهر رضاعی [illegible] برادر
هشتم جائزست نکاح خواهر نسبی با برادر رضاعی مثلا بکر را خواهر نسبی و برادر رضاعی باشد پس میان [illegible]
نکاح جائزست رضاعت نهم جائزنیست کسی را که نکاح کند زن پدر رضاعی خود را [illegible]
که نکاح کند زن پسر رضاعی خود را چنانچه جائزنیست که نکاح کند کسی زن پدر و پسر نسبی [illegible] اگر کسی اعتراض
کند که در قرآن شریف مذکورست که حرام ست بر شما زنان پسران شما که صلبی اند پس قید صلبی دلالت میکند
بر اینکه زنان پسران رضاعی حلال اند و حال آنکه این چنین نیست جوابش آنکه ذکر قید مذکور برای اخراج زن پسر
متبنی ست نه برای اخراج زن پسر رضاعی کذا فی ترجمة الهدایة رضاعت دهم هرگاه دو صبی یعنی صغیره
و صغیره شیر خورند از پستان یک زن اگرچه زمانه شیر نوشی هر یک از آن دو صبی مختلف باشد در تقدم و تاخر پس جائز
نیست یکی از انها را که نکاح کند دیگری را چه مادر آن هر دو یکی ست پس آن هر دو برادر و خواهر اند فی الهدایة [illegible]
صبیین اجتمعا علی ثدی واحدة لم یجز لاحدهما بالاخر هذا هو الاصل لان امهما واحدة
فهما اخ واخت انتهی وفی النهایة شرح الهدایة لم یرد من الاجتماع الاجتماع فی الزمان بل المراد
اجتماعهما علی امرأة واحدة ای تضاعها انتهی رضاعت یازدهم اگر [illegible] شود صبی در مدت
رضاعت بشیر زنی پس تحریم رضاع بآن ثابت نشود یعنی نکاح میان صبی و آن زن جائز باشد و این ظاهر روایت
ست و از امام محمد رح مرویست که ثابت شود بسبب آن تحریم رضاع چنانچه فاسد میشود بسبب آن روزه و وجه فرق
بنا بر ظاهر روایت آنست که موجب فساد روزه اصلاح بدنست و آن یافته می شود در صورت حقنه و اما موجب رضاعت
پس معنی نشو و نماست و آن موجود نیست در صورت حقنه چه موجب غذا چیزیست که در آید اندرون شکم انسان از راه دهن
کذا فی الهدایة رضاعت دوازدهم اگر از پستان مردی شیر بر آید و آن شیر را کودکی در مدت رضاعت
نوشید پس تحریم رضاعت میان آن مرد و کودک ثابت نشود چه شیر مرد در حقیقت شیر نیست پس نشو و نما بسبب
آن حاصل نخواهد شد [illegible] آنست که شیر نازل میشود در پستان کسی که زائیدن از وی متصور باشد رضاعت
سیزدهم تحریم رضاع متعلق نمی شود بشیر بهیمه یعنی اگر صبی و صبیه در مدت رضاعت شیر یک گوسپند مثلا
خورند پس حرمت رضاعت میان آنها ثابت نشود چه میان ایشان [illegible] که [illegible]

... حرمت ثابت می شود بدون آن و قصه بخاری سابق ذکر کردیم فی الکفایة

... لبن شاة فلا رضاع بینهما لانه لا جزئیة بین الادمی

... الامیة والبهیمة لا تتصور ان تکون اما للادمی

... الرضاع من المرأة لان الاهلیة ههنا تتصور ولادا فکذا

... گر در پستان باکره شیر نازل شود و این شیر تحریم متعلق شود

اگر بخورد این شیر را صبی با آن زن باکره رضاعی منسوب شود و حرام میگردد برا و نکاح آن چه فرمود حق تعالی

که حرام است بر شما مادران شما که شیر داده اند شما را و نیز شیر زن مذکوره سبب نشو و نما ست پس تحقق

می شود بسبب آن شبهه بعضیت و جزئیت کذا فی الهدایة و در در مختار مذکور ست باکره که سن وی نه ساله یا زیاده از آن

باشد شیر وی بسبب حرمت رضاعت میشود و اگر کم از نه سال باشد پس حکم رضاعت ثابت نشود **رضاعت**

پانزدهم اگر دوشیده شود شیر از پستان زن مرده و خورد طفلی با این متعلق شود حرمت رضاعت

بان برخلاف قول شافعی رح چه نزد ایشان اصل در ثبوت حرمت زن نیست که شیر او می نوشد رضیع و بعد آن

بواسطه آن زن سرایت میکند سوی دیگران و بسبب موت محل حرمت نماند چه میت از قبیل

جماد ست و دلیل حنفیان آنست که سبب حرمت رضاع شبهه جزئیت ست و شبهه جزئیت در شیر بسبب

نشو و نما و انبات گوشت و انشاز استخوان قائم ست در شیر مرده در صورت مذکوره هذا و التفصیل

فی الهدایة و شروحها **رضاعت شانزدهم** شخصی با زنی نکاح کرد و گاهی اولاد از وی پیدا نشد و شیر

در پستان آن زن نازل گردید و کودکی نوشید آن شیر را در مدت رضاعت پس آن زن مادر رضاعی کودک

مذکور خواهد شد لیکن آن شخص پدر رضاعی کودک نخواهد گردید و زنیکه شیر بجهت زنا دارد و آن شیر را کودکی بخورد

پس حرمت رضاعت ثابت خواهد شد **رضاعت هفدهم** اگر شیر زن با آب مخلوط شود و آن شیر غالب

باشد و کودکی شیر مذکور را در مدت رضاعت نوشد پس متعلق شود با آن تحریم ... آب غالب باشد متعلق

نشود با آن تحریم رضاعت نزد ... شافعی رح متعلق میشود حرمت رضاعت با آب غالب قال الشافعی

اذا اختلط مقدار ما یحصل به خمس رضعات من اللبن فی جب من الماء فشرب الصبی تثبت

به الحرمة کذا فی النهایة و الکفایة نقلا عن المبسوط و دلیل شافعی رح آنست که شیر حقیقة موجود ست

... پس حرمت باعتبار نشو و نما و در باب حرمت که محل احتیاط ست و دلیل حنفیه آنکه

شیر درصورت مذکوره مغلوب ست وحکم مغلوب ظاهر نمیشود درمقابل غالب پس او معدوم ست حکما چنانچه [illegible]
یعنی اگر کسی سوگند خورد برآنکه شیر نخواهد خورد واو خورد شیری که مخلوط ست بآب وآب غالب ست پس او حانث
نمی شود هکذا فی الکفایة وقال صاحب العنایة فان قیل فعلی هذا ان اعتبرت جهة الحکم لم یثبت
به حرمة الرضاع وان اعتبرت جهة الحقیقة یثبت لان اللبن موجود حقیقة واذا
ثبت التعارض ترجح الحرمة احتیاطا اجیب بان التعارض لم یثبت لان التعارض عبارة
عن تقابل الحجتین علی السواء وههنا لم یثبت المساواة لتقدم الغالب فضلا اذا تنافی
للمغلوب فضلا حالیا وهو جهة الحرمة وکان الترجیح لمعنی راجع الی الذات لا لمعنی راجع الی
الحال انتهی **رضاعت هیزدهم** اگر مخلوط شود شیر زنی بطعام متعلق نشود بآن تحریم رضاع اگرچه
شیر غالب باشد واین نزد امام ابوحنیفه رح ست وگفته اند صاحبین رح که هرگاه شیر غالب باشد متعلق شود بآن تحریم
واین نقل صاحبین وقتی ست که شیر وطعام را باهم آمیخته بدهند واگر طبخ داده باشند آن را با آتش پس متعلق نشود
بوی تحریم رضاعت بالاتفاق هذا والتفصیل فی شروح الهدایة **رضاعت نوزدهم** اگر شیر زنی مخلوط شود بدوا
باین طور که شیر غالب باشد پس تحریم متعلق شود بوی زیرا که دراینصورت شیر مقصود ست ودوا برای تقویت شیرست
تا برسد بآن شیر در جائیکه رسانیدنش مقصود ست هکذا فی ترجمة الهدایة واگر شیر زن مخلوط باشد بشیر گوسپند باین
طور که شیر زن غالب ست پس تحریم رضاع متعلق شود بآن واگر شیر [illegible] مخلوط شود بشیر زنی دیگر پس نزد
ابی یوسف رح اعتبار برای غالب ست یعنی شیر هر زنی که غالب باشد تحریم رضاع متعلق ست بشیر او چه دراینصورت
هر دو شیر باهم آمیخته بمنزلهٔ شیٔ واحد شدند پس اقل تابع اکثر گردانیده شود ودر [illegible] امام محمد وزفر رح گفته اند که حرمت
رضاعت متعلق شود بهر دو شیر زیرا که آن هر دو شیر از یک جنس اند وشیٔ غالب نمیشود بر جنس خود بجهت آنکه شیٔ
بسبب آمیزش آن در جنس خود زیاده میگردد نه اینکه محو ومستهلک میشود چه مقصود از هر دو یک ست واز ابی حنیفه رح
درین مسئله دو روایت ست یکی موافق ابویوسف رح دیگری موافق محمد رح هکذا فی ترجمة الهدایة ودر ذخیرة العقبی
حاشیهٔ شرح وقایه مذکور ست قال الزیلعی ولم یذکروا الحکم فیما اذا کان اللبن المختلط متساویا وینبغی
ان یثبت الحرمة احتیاطا لان مدار الحل مغلوبیة لبن المرأة لیصیر مستهلکا فاذا لم [illegible]
کما یتحقق بالغالبیة یتحقق بالتساوی ایضا انتهی **رضاعت بستم** اگر نکاح کرد مردی زن صغیره
وکبیره را وکبیره شیر داد صغیره را در مدت رضاعت پس این هر دو [illegible] حرام شوند بر آن [illegible]

زیرا چه درین حالت اگر آنها در نکاحش باشند لازم آید جمع میان مادر و دختر رضاعی و این حرام ست چنانچه حرام ست
جمع میان مادر و دختر نسبی کذا فی الهدایة و در کفایه شرح هدایه مذکور ست ثم امکان قبل الدخول بالکبیرة فله جاز ان
یتزوج بالصغیرة لانفساخ نکاحها بسبب الرضاع ولم یدخل بامها ولا یتزوج الکبیرة ابدا لانها ام امرأته
من الرضاع انتهی یعنی اگر باشد شیر دادن زوجهٔ کبیره بزوجهٔ صغیره پیش از وطی کردن شوهر به کبیره پس
جائز ست مر آن شوهر را که نکاح کند صغیره چه وی ربیبهٔ آن شوهر ست و حال آنکه وطی نکرده ست بمادر آن ربیبه و هرگز
نیارد آن شوهر زوجهٔ کبیره را گاهی چه آن کبیره خوشدامن رضاعی اوست بعد ازان باید دانست که در صورت مذکوره
اگر وطی نکرده باشد به کبیره پس باقی نمی ماند هیچ از مهر بنا شد زیرا چه فرقت متحقق شد از جانب وی پیش از وطی پس وی متعنت
ست و اگر وطی کرده ست تمام مهر لازم شود چه لزوم مهر بسبب وطی پیش از تعنت شده پس بسبب تعنت ساقط
نشود و اما نفقهٔ عدت بر هر تقدیر بر شوهر لازم نباشد کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایة و برای آن صغیره نصف
مهر بر شوهر لازم شود زیرا چه پیش از وطی فرقت شد الا آنکه و درین فرقت مر او را هیچ دخلی نیست و شوهر که نصف مهر
آن صغیره داده ست رجوع کند بآن نصف بر زوجهٔ کبیره یعنی بگیرد آنرا از وی چه احتمال بود که اگر صغیره بسن تمیز
میرسید مهر خود را بشوهر می بخشید و چون بجهت شیر دادن وی فرقت واقع شد نصف مهر او بجهت او لازم
گردید و این رجوع در صورتی ست که اگر آن کبیره بقصد افساد نکاح شیر داده باشد و گرنه هیچ بر وی لازم نمی آید
تفصیلش آنکه کبیره نمیداند که این صغیره منکوحهٔ شوهر من ست یا بسبب شیر دادن نکاح فاسد میشود یا آن کبیره
برای دفع گرسنگی صغیره شیر داد پس درین هر سه صورت شوهر را نمیرسد که بنصف مهر از کبیره رجوع کند ایضا عنایت
بیست و یکم برای ثبوت رضاع گواهی زنان صرف معتبر نیست بلکه رضاع ثابت می شود بگواهی دو مرد یا بگواهی یکمرد
و دو زن و همین ست مذهب جمهور و نزد ابن عباس رضی الله عنه جائز ست گواهی یکزن در رضاعت و سوگند گرفته
شود از وی و همانست مذهب امام محمد و اسحاق و امام مالک بشرطیکه زن مذکوره عادله باشد چه حرمت از حقوق
شرع ست پس ثابت خواهد شد بخبر واحد چنانکه ثابت میشود حرمت در صورتیکه خرید کسی گوشت را و خبر داد باو شخصی
دیگر باینکه آن گوشت ذبیحهٔ مجوسی ست و دلیل مذهب جمهور آنست که ثبوت حرمت در باب نکاح منفک نمی شود
از زوال ملک مالک بلکه مستلزم آنست و ابطال ملک ثابت نمی شود مگر بگواهی دو مرد یا یکمرد و دو زن بخلاف
گوشت چه حرمت خوردنش ثابت میشود بدون آنکه ملک مالک زائل گردد بلکه گاهی با وجود حرمت خوردن ملک آن
باقی ست چه مر ترا گوشت ... الحمد نمی ست لهذا دران خبر واحد معتبر ست کذا فی ترجمة الهدایة ایضا عنایت

بست و دوم در ذکر چند مسائل **مسئله** حرمت رضاعت ثابت نمیشود از چکانیدن شیر زن در مدت رضاعت
اندرون گوش کودک و اندرون سوراخ ذکر وی و در زخم سر و زخم شکم او و ثابت میشود از انداختن شیر در بینی کودک
کذا فی الدر المختار **مسئله** اگر بنوشد کودکی در مدت رضاعت شیر خنثی را معلوم شود که آن خنثی زن ست پس
متعلق شود بوی تحریم رضاع و اگر معلوم شود که آن خنثی مرد ست پس متعلق نشود بوی حکم رضاعت و اگر خنثی مشکل
باشد و زنان بگویند که این چنین شیر برای زن می باشد پس متعلق گردد بآن شیر حرمت رضاع احتیاطاً و اگر زنان
اینچنان نگویند پس ثابت نشود حکم رضاعت کذا قال الطحطاوی فی حاشیة علی الدر المختار **مسئله** شخصی طلاق داد زوجه
خود را که شیر پیدا شده ازوی پس در عدت نشست آن مطلقه و بعد گذشتن عدت نکاح کرد بشخصی دیگر و حامله شد
و شیر داد بکودکی پس حکم این رضاع از شوهر اول ست یعنی این کودک پسر رضاعی شوهر اول ست و پدر این شوهر
جد آن کودک ست و آن کودک بسبب شوهر دوم ست و چون پیدا شود فرزند ازان حامله پس می باشد [illegible] شوهر دوم را
هکذا فی الدر المختار **مسئله** اگر مردی نوشید شیر زوجه خود پس حرمت رضاع ثابت نشود و اگر ترویج کنانید کودکی
شیرخوار را پدرش بزنی شیردار و آن کودک نوشید شیر زنی که زوجه وی ست پس حرمت [illegible] شود و [illegible]
فسخ گردد **مسئله** مردی نکاح کرد با زنی پس پیدا شد کودکی و شیر داد این زن کودک خود را باز خشک شد [illegible]
و بعد چندی باز شیر در پستان آن نازل شد پس شیر نوشانید به طفلی بیرسد این طفل را که نکاح کند با ولاد آن [illegible]
که ازان زن مرضعه مذکوره نباشد فی فتاوی قاضی خان رجل تزوج امرأة فولدت منه ولداً فارضعت
ولدها ثم یبس لبنها ثم در لبنها بعد ذلک فارضعت صبیاً کان لهذا الصبی ان یتزوج
اولاد هذا الرجل من غیر المرضعة **مسئله** رضاعی که حادث شود بعد از نکاح در ایجاب حرمت بمنزله
رضاعت ست که سابق باشد بر نکاح بیانش آنکه مردی نکاح کرد با صبیه شیرخوار و طلاق داد آنرا باز نکاح نمود آن
مرد بزنی شیردار پس شیر نوشانید این زن آن صبیه مذکوره حرام شود این زن بران یعنی نکاح فسخ شود چه گردید این زن
خوشدامن رضاعی آن مرد [illegible] نکاح کرد مردی بشیرخواره و شیر داد آنرا مادر آن مرد یا همشیر آن یا دختر وی پس
حرام شود آن شیرخواره بران مرد و [illegible] اگر نکاح کرد مردی [illegible] و شیرخواره [illegible] از زنی باطل شود
نکاح هر دو بسبب لزوم جمع میان دو [illegible] رضاعی و بر ذمه آن مرد [illegible] مهر برای هر یک ازان هر دو شیرخواره
لازم شود و باز رجوع کند آن مرد به نصف مهر که بهر یک داده است بران زن مرضعه یعنی [illegible] و اگر آن مرضعه بقصد
افساد نکاح شیر داده باشد کذا فی فتاوی قاضی خان **مسئله** اگر نکاح کرد مردی [illegible] صبیه شیرخواره [illegible]

نوشانیدند آن [illegible] سه را بطریق تعاقب یا شیر داده و صبیه را معًا باز شیر داد صبیه سوم را پس در هر دو صورت حرام شوند
صبیه اولی برآن [illegible] نکاح این هر دو باطل شود و صبیه سوم در نکاحش باقی ماند و اگر شیر داد یکی را از ان
هر سه اولًا باز شیر نوشانید هر دو را معًا حرام شوند هر سه صبیه مذکوره فی فتاوی قاضیخان ولو تزوج ثلث
رضیعات فجاءت امرأة وارضعتهن علی التعاقب او ارضعت ثنتین ثم الثالثة حرمت
الاولیان لانه صار جامعًا بین الاختین فی نکاح وبقیت الثالثة امرأته لانها صارت اخت
للاولیین بعد ما فسد نکاح الاولیین وان ارضعت واحدة منهن اولًا ثم اثنتین معًا
حرمن جمیعًا لان الاختیة ثبت دفعة واحدة مسئله اگر نکاح کرد شخصی بدو صغیره شیر خواره
بدو کبیره و شیر نوشانیدند هر دو کبیره یک صغیره را باز صغیره دیگر را پس حرام شوند بران شخص هر دو کبیره و صغیره اول
اما [illegible] در نکاحش باقی ماند فی فتاوی قاضیخان وان تزوج صغیرتین وکبیرتین فارضعت الکبیرتان
صغیرة ثم صغیرة بانت الکبیرتان [illegible] الصغیرة الاولی اما الکبیرة الاولی فلانها بارضاع الاولی
[illegible] [illegible] ونکاح الصغیرة الاولی لانهما اجتمعتا فی نکاح واحد واما الکبیرة
الثانیة فلانها بارضاع الصغیرة الاولی صارت ام امرأة کانت له والصغیرة الثانیة امرأته
لانها صارت ابنة امرأته التی بانت منه قبل الدخول ولیس فی نکاحه غیرها فلا تحل
مسئله اگر مردی [illegible] ام ولد خود را با بنده صغیر خود و شیر داد ام ولد آن صغیر را که شوهر ویست
وآن شیر از ان مردست یعنی مولای وی پس حرام شود مرضعه یعنی ام ولد بر شوهر خود یعنی بنده صغیر بجهت گردیدنش
مادر رضاعی وی و نیز حرام شود آن مرضعه بر مولای خود بجهت گردیدن وی منکوحه پسر رضاعی مولی کذا فی فتاوی
قاضیخان مسئله جائز نیست نوشانیدن شیر بطفل بعد گذشتن مدت رضاعت چه شیر جزو آدمی ست
وانتفاع بوی بدون ضرورت حرام ست واما در حالت ضرورت پس اختلاف ست دران والفتوی
علی المنع هکذا فی الدر المختار و حاشیة للطحطاوی و فی المحیط [illegible] فی حولین حل
[illegible] الی نصف حول ولا ایثم عند العلامة خلاف الخلف بن ایوب انتهی
[illegible] شیر حلال شود نوشانیدن شیر بعد گذشتن دو سال تا نصف سال
[illegible] نزد عامه علماء در حالی که خلاف ست مر خلف بن ایوب را که وی زعم کرده که در ارضاع
[illegible] فی [illegible] اندرون دهن شیر خوار داخل کرد و معلوم نیست که شیر اندرون

حلق وی درآمد یا نه حکم رضاعت ثابت نشود و نکاح حرام نگردد چه مانع نکاح یعنی رسیدن شیر [illegible]
ست فی الاشباه والنظائر تحت القاعدة وهی ان الاصل العدم فیه [illegible] انما
المرءة حاملة ثدیها فی فم الرضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع
شکا کذا فی الولوالجیة انتهی وقال الحموی فی الشرح اقول هذا التعلیل لا یناسب [illegible]
[illegible] القاعدة والمناسب ان یقول لان الاصل عدم دخول اللبن انتهی مسئله
چند زنان یکی به صبیه شیر نوشانیدند و تعیین آن زنان متحقق نیست و مردی [illegible] آن زنان اراده
نکاح بآن صبیه دارد مختار ابو القاسم صفار آنست که اگر کسی گواهی ندهد که میان آن صبیه و آن مرد رضاعت ثابت ست
و کدامی علامتی مثبت رضاعت نباشد نکاح میان هر دو جائز ست کذا فی الاشباه نقلا عن فتاوی
قاضی خان مسئله فی الفن الرابع من الاشباه والنظائر وهو فن الالغاز ای رضیع یحکم باسلامه
بلا تبعیة فقل لقیط فی دار الاسلام انتهی یعنی [illegible] ست که در حق وی حکم اسلام جاری میشود
بدون تبعیت دیگری پس بگو در جواب که آن شیر خواره الیست که یافته شده [illegible]
مسئله فی شرح عین العلم وترضعه الام و شیر دهد مولود را مادر او اگرچه یکمرتبه باشد تا بر آید از عهده [illegible]
قول وی تعالی والوالدات یرضعن اولادهن فهو سنة پس شیر دادن مادر سنت ست زیرا که بعضی از متاخران
از ارباب سیر و تواریخ گفته اند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم هفت روز شیر [illegible] خوردند بعد از ان چند روز
کنیز ابو لهب آنحضرت را شیر داد بعد از ان حلیمه سعدیه مقرر شد مسئله اجرت شیر دهنده طفل بر ذمه پدرش
ست و واجب نیست بر مادرش که شیر دهد آنرا پس جبر کرده نشود مادر برای ارضاع و این وقتی ست که شیر دهنده
برای آن طفل پیدا شود و اما وقتیکه پیدا نشود پس درینوقت جبر کرده شود مادر برای ارضاع صیانة للصبی عن الضیاع
کذا فی الهدایة مسئله جائز نیست که اجیر گیرد پدر برای شیر دادن طفل خود زوجه خود را یا معتده خود را که مادر آن
طفل نیست کذا فی الهدایة مسئله اگر اجیر گیرد برای شیر دادن طفل خود مادرش را که عدت طلاق او گذشته
باشد جائز ست پس اگر پدر بگوید که اجیر نمی گیرم این مادر طفل را و بیارم [illegible]
[illegible] اجرت او [illegible] و مادرش نیز [illegible] اجرت مذکوره یا [illegible]
پس در ینصورت مادر احق ست بشیر دادن آن طفل و اگر مادر راضی نشد
پس جبر کرده نشود بر پدر که اجیر گیرد مادر [illegible] را به مقدار زائد کذا فی الهدایة

بجهت آنکه بدون احتیاط نمایند و بهر کودکی که ضرورت شیر ندهند و کودکی را که شیر نوشانند یاد دارند یا نوشته
نگاه دارند فی العالمگیریة والواجب علی النساء ان لا یرضعن کل صبی من غیر ضرورة وان فعلن
ذلک فلیحفظن او یکتبن کذا سمعت من مشائخی رح کذا فی المضمرات مسئله زن میداد هر دو
پستان [illegible] صبیه و مشتهر شد این حال در میان مردمان بازگفت آن زن که نبود در هر دو پستان من
شیر وقتی که میدادم آنها را در دهن صبیه و سوای زن مذکوره از دیگری حقیقت حال معلوم نمی شود پس زن
مرد [illegible] زن را که نکاح کند با صبیه مذکوره [illegible] کذا فی القنیة مسئله مردی دو زوجه میدارد یکی کبیره
و دیگری صغیره و پسرش نیز دو زوجه میدارد کبیره و صغیره و شیر داد زوجه کبیره پدر زوجه صغیره پسر را و شیر داد
زوجه کبیره پسر مر زوجه صغیره پدر را و حال آنکه هر یک کبیره شیر از شوهر خود دارد پس نکاح هر دو صغیره فسخ شود
و نکاح هر دو کبیره باقی ماند کذا فی العالمگیریة مسئله اگر سه طلاق بداد مردی زوجه خود را و این زوجه مطلقه
[illegible] نگذشتن عدت خود شیر داد زوجه صغیره [illegible] پس فسخ نشود نکاح صغیره فی العالمگیریة ولو طلق
امرأته ثلثا [illegible] المطلقة قبل انقضاء عدتها امرأة له صغیرة بانت الصغیرة لانها صارت بنتا لها
[illegible] الجمع فی حالة العدة والجمع فی حال قیام العدة کالجمع فی حال قیام النکاح کذا فی
البدائع مسئله اگر شخصی سه طلاق داد زوجه خود را و شیر زوجه مطلقه قبل از گذشتن عدتش شیر داد
بزوجه صغیره آن شخص [illegible] این صغیره فسخ شود کذا فی العالمگیریة مسئله اگر شیر زنی را پنیر ساختند یا جغرات
کردند مثلاً و خورد آنرا کودکی در مدت رضاعت پس تحریم رضاع ثابت نشود کذا فی العالمگیریة نقلاً عن البدائع
مسئله زنی پستان خود را اندرون دهن کودکی داخل کرد و نمیداند که آن کودک شیر وی مکید پس حرمت
رضاعت ثابت نشود قضاءً و ثابت شود احتیاطاً کذا فی العالمگیریة مسئله در آمد اندرون دهن کودکی
آب زرد از پستان زنی ثابت شود بوی حرمت رضاع چه آب مذکور در حقیقت شیر است که رنگش متغیر شده کذا
فی العالمگیریة مسئله اگر نکاح کرد مردی با زنی و گفت یک زن که من شیر نوشانیده ام شما را یعنی شوهر و زوجه
در این مسئله چهار صورت متحقق می شود یکی آنکه [illegible] زوج و زوجه هر دو تصدیق آن زن مخبره کنند پس فاسد شود
[illegible] نکرده باو همی دوم آنکه تکذیب کنند آن هر دو زن مخبره را پس نکاح
[illegible] را جایز است احوط و اولی آنست که مفارقت کند شوهر از زوجه و چون مفارقت
شد بهتر آنست که بدهد زوجه را نصف مهر بشرطیکه وطی نکرده باشد و افضل در حق

زوجه آنست که نگیرد از شوهر چیزی و اگر وطی کرده باشد پس افضل مر [illegible] آنست که
و سکنی و افضل در حق زوجه آنست که بگیرد کمتر از مهر مثل و از مهر مسمی و نگیرد نفقه و سکنی
تجبره را شوهر و تکذیب کند آنرا زوجه درین صورت فاسد شود نکاح و مهر باقیست علی حاله
زوجه آن مجبره را و تکذیب کند شوهر آن را پس نکاح باقیست لیکن زوجه را میرسد که
[illegible] پس مفارقت کند از وی نه زوجه هکذا فی العالمگیریه **مسئله** مردی نکاح کرد [illegible]
پس گفت که وی همشیره من است یا مادر من یا دختر من بجهت نسب و حال آنکه نیست
میدارد وی برای بودن مادر یا دختر پس بار دوم پرسیده شود از آن مرد اگر گوید [illegible]
نکاح شان بحاله باقیست و اگر گوید که فی الحقیقه همشیره نسبی من است پس تفریق کرده شود میان هر دو
العالمگیریه **مسئله** فی العالمگیریة لو قال لامرئته هذه بنتی من النسب و ثبت علیه [illegible]
معروفة لم یفرق بینهما و کذا لو قال هذه [illegible] معروفة و ثبت علی [illegible]
بینهما کذا فی المحیط یعنی اگر گفت شوهر مر زوجه خود را که این دختر من است [illegible]
یعنی رجوع نکرد از آن و حال آنکه مر آن زوجه را نسبی است مشهور تفریق کرده [illegible] میان هر دو
شان باقی ماند و همچنان اگر گفت شوهر که این مادر من است و حال آنکه مر آن شوهر را مادر نیست مشهور ثابت ماند
بران اقرار تفریق کرده شود میان هر دو **بضاعت بیست و سوم** قال [illegible] الصناعة و مرئیس
الجماعة فی القانون شرطها بحسب السن ما بین خمس و عشرین سنة الی خمسین و ثلثین فان
هذا هو سن الشباب والصحة والکمال یعنی شرط مرضعه بحسب سن آنست که میان بیست و پنج
سال باشد تا سی و پنج سال پس بتحقیق که این سن شباب است و سن صحت و کمال و در کامل الصناعة [illegible]
که ابتدای شباب از بیست و پنج سال و انتهای آن تا چهل سال است و شرطها بحسب سحنته [illegible]
ان تکون حسنة اللون یعنی و [illegible] ترکیب اعضای وی آنکه باشد خوب [illegible]
سحنه حال بدنست یا عتبار رنگ [illegible]
[illegible] و از حسن لون آنست که رنگ [illegible]
[illegible] اعتدال مزاج قویة العنق والصدر [illegible] و سینه [illegible]
بر صحیح بودن آلات تنفس و اسعة [illegible] زیرا که تنگی سینه

[illegible] سینه و [illegible] بر اعتدال حرارت [illegible] نیة ای صاحب بزرگ عضلها زیراکه این دلیل ست کمال
[illegible] وزیاد [illegible] نرمی صلبة اللحم یعنی سخت گوشت چه این دلیل ست بر قلت رطوبات فضلیه
متوسطةً فی السمن والهزال میانه در فربهی ولاغری زیراکه این توسط دلیل ست بر اعتدال مزاج
[illegible] نیةً یعنی بسیار گوشت نه بسیار پیه چراکه کثرت گوشت [illegible] در تولید شیر اما
زیادت پیه قاصر ست از تولید وی کما ینبغی زیراکه تولد گوشت از خون متین ست و تولد پیه [illegible]
از مایت و [illegible] مت آن و کثرت پیه [illegible] دلیل ست بر ضعف حرارت غریزی وشرطها بحسب
اخلاقها ان تکون حسنة الاخلاق محمودتها یعنی وشرط مرضعه باعتبار اخلاق وی آنست
که باشد نیک اخلاق ستوده آنها زیراکه بدخلقی دلالت میکند بر ردی بودن مزاج بطیئةً عن الانفعالات
النفسانیة الردیة من الغضب والغم وغیر ذلک فان ذلک یفسد المزاج یعنی متوقف باشد
از قبول کردن انفعالهای نفسانی ردیه را [illegible] وه و جز آن پس بتحقیق این تباه میکند مزاج را زیراکه
[illegible] گاهی بسوی ظاهر چنانچه در حالت غضب می باشد و گاهی بسوی باطن چنانکه در حالت
[illegible] یا آعدی بالرضاع یعنی و گاهی انتقال میکند انفعالات ردیه از مرضعه بسوی طفل بجهت شیر
نوشیدن چراکه شیر تاثیر میکند در طبیعت شیرخواره و لهذا نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن
استرضاع المجنونة یعنی برای همین انتقال منع فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نوشانیدن شیر
مجنونه تا متعدی نشود جنون مرضعه بسوی طفل بجهت [illegible] دن وی شیر آن علی ان سوء خلقها ایضا
مما یسلک بها سبیل سوء العنایة بتعهد الصبی واقلال مداراته یعنی علاوه آنکه بدخلقی مرضعه
نیز خواهد راند آنرا براه بدتوجهی برای خبرگیری کودک و کم کردن مدارات وی چراکه غضب و غم و امثال آن
مشغول میگرداند دایه را بمقتضاهای خود ها و تا وقتیکه اشیاء مذکوره ازان زائل نشود برای تعهد کودک و مدارات
وی مشغول نشود و دران حالت خبرگیری و تعهد کما ینبغی بجا نخواهد آورد و هذا ما افاده العلامة والاملی
[illegible] شرح القانون المرام اولی ست که مرضعه متصف بصفات محموده مذکوره باشد و نیز افضل
[illegible] النسب الحسب [illegible] لله علی الاتمام والصلوة علی
[illegible] تمام و علی ذراریه الکرام و صحبه العظام وکان الاختتام نهارا لخمس
[illegible] شوال سنه [illegible] بعد الالف والمائتین من الهجرة علی صاحبها السلام والتحیة